

بسم الله الرحمن الرحيم

درباره اعجاز و تحدی قرآن کریم

حسین سوزنجی

مقدمه: سیر بحث

در فلسفه نکته‌ای را می‌گویند که به نظرم نه فقط در فلسفه بلکه در هر بحث عمیقی صدق می‌کند؛ و آن این است که می‌گویند: مشکل اصلی در فلسفه، تصور است تا تصدیق؛ و بسیاری از انکارها ناشی از این است که تصور درستی رقم نخورده است. با توجه به خلط بحثهای فراوانی که در بحث معجزه شاهد بوده‌ام لازم می‌دانم نکاتی را ابتدا به عنوان مقدمات تصویری مطرح کنم:

۱. چگونگی دلالت معجزه بر صدق نبی (چگونگی دلالت تحدی)

۲. فهم مقصود از «حقیقت قرآن» که محل ادعا به عنوان معجزه قرار گرفته است (قرآن چگونه چیزی است که انتظار دارند ما مثل آن را بیاوریم).

۳. فهم مقصود از «مثل»: آن چیزی که آوردیم اگر چگونه باشد ما قبول می‌کنیم که «مثل» قرآن است. بحثی درباره نحوه استدلال کردن در مقام تحدی؛ و پاسخ به این پرسش که آیا تحدی بار استدلال را بر دوش مخاطب می‌گذارد؟

۴. سه سطح استدلال در مقام فهمیدن معجزه بودن یا نبودن یک امر: فهم شخصی؛ فهم جمعی تاریخی؛ فهم نفس‌الامری؛ و تفاوت اینها در استدلالهای برای اثبات معجزه بودن هر چیز (از جمله قرآن).

اگر این مقدمات تصویری درست فهم شود آنگاه می‌توانیم سراغ این سه سطح استدلال برویم، که هر یک از این سه سطح یک کارکردی برای اثبات مدعا دارد؛ که ان شاء الله اگر فرصت شد به آنها خواهیم پرداخت.

گام اول تصویری: چگونگی دلالت معجزه بر صدق نبی (چگونگی دلالت تحدی):

صورت مسأله: شخصی ادعا می‌کند که برای هدایت انسان پیامی از جانب خداوند متعال آورده‌است. اینجا دو مولفه اساسی داریم: (۱) یک نفر پیامی آورده (که ناظر به هدایت است)، (۲) پیام از جانب خداست. حالا ما از کجا بفهمیم او راست می‌گوید یا نه؟ اعجاز یکی از راه‌ها است.^۱

اما اعجاز چگونه بر صدق نبی دلالت می‌کند؟^۲

پیامبر ادعا می‌کند یک ارتباط خاصی با خدا دارد که دیگران ندارند (که ما به آن وحی می‌گوییم)؛ سپس با نشان دادن یک ارتباط خاص دیگر (معجزه)، صدق آن ادعا را اثبات می‌کند؛ یعنی یک ارتباط خاص دیگری با خدا را به ما نشان می‌دهد تا معلوم شود آن ارتباط اولی هم که گفته واقعا در کار بوده‌است. پس مدل استدلالی معجزه این است: او می‌گوید من با خدا ارتباطی دارم که شما ندارید. می‌گوییم از کجا معلوم شما چنان ارتباطی دارید؟ او امری که دلالت بر ارتباط خاص او با خدا دارد و ما می‌توانیم آن را ببینیم، جلوی چشم ما می‌گذارد و با این کارش، ما به کلی «ارتباط خاص داشتن او با خدا» پی می‌بریم؛ آنگاه قبول می‌کنیم آن ارتباط مورد ادعای او هم مصداقی از این کلی است. یعنی درست است که همه ما با خدا ارتباط داریم (همه ما دعا می‌کنیم، نماز می‌خوانیم، و انواع ارتباطات را با خدا داریم)؛ اما آن ارتباط خاصی که ما بفهمیم دیگر این ارتباط را نداریم و فقط آن یک نفر این ارتباط با خدا را دارد به آن می‌گوییم معجزه؛ یعنی یک کاری که هیچ کدام ما نمی‌توانیم بکنیم و نشان می‌دهد که این شخص با خدا ارتباط دارد.

پس این ارتباط، چند مؤلفه مهم دارد:

یکی اینکه اعجاز حتماً باید با تحدی همراه باشد تا دلالت بر نبوت داشته باشد. بحث ما صرفاً درباره وقوع امر خارق‌العاده از شخص پیامبر نیست. نمی‌خواهیم بگوییم پیامبران هر کار خارق‌العاده‌ای کردند، مصداق معجزه است؛ که بعد کارهای خارق‌العاده افراد دیگر را بیاوریم در قبال کار پیامبران.^۳

^۱ . به نظر می‌رسد چون اعجاز به لحاظ فضای عمومی، قانع‌کنندگی‌اش بالاتر بوده است، غالب کتب کلامی ما روی این مسأله مانور داده‌اند. اما راه‌های دیگری هم هست؛ یعنی اعجاز راه منحصر نیست؛ اما فعلاً بحث ما بر سر این راه است.

^۲ . اصل این مطلب را از بحث‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (ذیل آیات ۲۳-۲۴ سوره مبارکه بقره) برگرفته‌ام.

^۳ . یکی از ثمرات مهمی که این نکته دارد این است که قرآن با اینکه شما نوآوری و خلاقیت داشته باشید و پیشرفت علمی بکنید مخالف نیست. اما اگر یکی از این‌هایی که بسیار پیشرفت کرد، بگوید من این را از طرف خدا آورده‌ام، محل بحث ما می‌شود. برای همین اگر افرادی زیر سایه قرآن رشد کردند و بالا رفتند، این در مقام پاسخ به تحدی قرآن نیست، بلکه مؤید تحدی قرآن است. مثلاً اگر فردی ادعا کند من با نهج‌البلاغه یا با مثنوی به تحدی

دوم اینکه سنخ تحدی، که یک مبارزه طلبی است، در افتادن با متخصص است، نه در افتادن با عوام. یعنی این فرد می‌گوید من یک ارتباط ویژه دارم که هر کسی این ارتباط را ندارد. برای همین، کسانی می‌توانند وارد بحث بشوند که در عرصه ارتباط‌های مشابه، تخصص داشته باشند؛ که بفهمند این از جنس اموری است که دیگران هم اجمالا بر انجامش توانا هستند یا خیر؟^۴

سوم اینکه در تحدی، شخص ادعا می‌کند که به نحو خاصی با خداوند ارتباط دارد و از سوی او برای ما پیام آورده؛ نه اینکه صرفاً حرکتی به سمت ماوراء کرده است. ما دلیلی می‌خواهیم تا بدانیم که این فرد، با خداوند این ارتباط خاص را دارد که از جانب او پیام برای هدایت ما می‌آورد؛ وگرنه انسان‌هایی که حرکتی به سمت ماوراء می‌کنند، خیلی چیزها به دست می‌آورند؛ و این ربطی به بحث ما ندارد. مثلاً مرتاض‌های هندی، حرکتی به سمت ماوراء کردند؛ لذا کارهای خارق‌العاده‌ای هم می‌توانند انجام بدهند. این به بحث ما ربطی ندارد. اما اگر بگویید این کار خارق‌العاده‌ام نشان می‌دهد که من از طرف خدا پیام آورده‌ام، آن وقت صحبت از تحدی می‌شود که می‌گوییم نیاز به متخصص دارد؛ که نشان دهد کار این شخص با کار سایر مرتاضها متفاوت است.

نکته:

مطالب فوق درباره عموم معجزات است؛ اما در خصوص قرآن، آن شخص [= پیامبر اکرم ص] مابه‌ازای همان ارتباط ویژه را جلوی چشم ما قرار داده است؛ یعنی تفاوت معجزه قرآن با سایر معجزه‌ها در این است که در سایر معجزه‌ها، ارتباط ویژه مورد ادعا (وحی)، غیر از ارتباطی است که علامت صدق آن است (معجزه). اما

قرآن پاسخ می‌دهم، سخنش نارواست. می‌گوییم صاحب نهج‌البلاغه و خود مولوی نظرش به قرآن چیست؟ خود قرآن گفته زیر سایه من بیایید، تا رشدتان دهم. در واقع قرآن می‌گوید ابتکار به خرج بده، علم را جلو ببر، اما دروغ نگو. یعنی اگر واقعاً با عقلت چیزی را کشف کردی، بگو با عقلم کشف کردم. نگو این را خداوند به نحو خاص به من داده که به شما بدهم، نگو من پیامبر هستم. به نظرم یک تقریر از نظریه صرفه این است که اگر کسی چنین دروغی بگوید براحتی می‌توان نشان داد که دروغ می‌گوید و تحدی‌شا را رسوا کرد؛ که این بحث خودش را دارد و از بحث ما خارج است. ضمناً از باب دفع دخل مقدر می‌گوییم متخصص از آسمان نیفتاده است. متخصص از دل مردم در می‌آیند. یعنی این نیست که متخصصین، یک عده آدم‌های خاص باشند؛ هر یک از ما هم می‌توانیم برویم و متخصص بشویم.

^۴. به معجزات پیامبرهای قبلی دقت کنید: وقتی حضرت موسی عصایش را می‌اندازد، تبدیل به اژدها می‌شود. این جنس کارش از نظر مخاطب، شبیه جنس کار ساحران است و مردم عادی نمی‌توانند تشخیص بدهند که این سحر است یا نه. ساحر باید وارد میدان بشود و بگوید که آیا راست راستی این سحر بود، یا جنسش فرق میکند. این با جنس کارهای ما (سحر) که آموختنی بود فرق داشت. مثلاً معجزات حضرت عیسی علیه‌السلام که از جنس کارهای پزشکی بوده، پزشک‌های متخصص می‌توانند بگویند که این کاری که او کرد و بیمار خوب شد، آیا واقعاً از رویه‌های طبیعی علم طب بود؟ داروهای طبیعی بود؟ یا نه، یک مدل متفاوت بود که با آن، این بیماری لاعلاج را شفا داد. فرمولی نبود که یواشکی کشفش کرده باشد و ما هم بتوانیم چند وقت دیگر کشفش کنیم. نه. با هیچ کدام از فرمول‌های رایج نیست. اینجا، متخصص فن باید ورود کند..

در خصوص قرآن، این دو یکی شده‌اند. این را از این جهت عرض کردم که برخی اشکالاتی که بر حالت اول فرض داشت (والبتّه از نظر حقیر جواب دارد)، در خصوص قرآن کریم سالبه به انتفای موضوع است؛ که افراد با اندک تأملی متوجه تفاوت اینها می‌شوند.

پس چون بحث ما در خصوص اعجاز قرآن است، نحوه دلالت‌گری‌اش این گونه است که: پیامبر ص ادعا کرده که یک ارتباط ویژه با خداوند دارد که پیامی از جانب او آورده. وقتی می‌پرسیم دلیل شما بر این ادعا چیست، خود آن پیام را نشان می‌دهد و ادعایش این است که این پیام به نحوی است که اگر دقت کنید می‌بینید که خود همین پیام دلالت بر ارتباط ویژه من با خدا دارد و هیچکس نمی‌تواند چنین پیامی بیاورد، پیامی که هم از جانب خدا باشد، و هم کسی نتواند مثل آن را بیاورد و دلالت بر ارتباط خاص با خدا داشته باشد.^۹

پس به طور خلاصه، نحوه دلالت قرآن کریم بر صدق ادعای نبوت حضرت محمد ص این گونه است که: وی ادعا می‌کند یک ارتباط خاصی با خدا دارد که دیگران ندارند (که ما به آن وحی می‌گوییم)؛ سپس مابه‌ازای آن ارتباط خاص را به نحوی به ما نشان می‌دهد که ما درمی‌یابیم که همان مابه‌ازاء، علامت و نشانه و دلیل بر صدق وجود ارتباط مورد ادعای وی است.

دقت کنید:

تا اینجا من فقط نحوه دلالت معجزه بر صدق ادعای نبوت را، اولاً به نحو کلی، و ثانیاً در خصوص قرآن کریم، توضیح دادم. واضح است که این توضیحات من هنوز اثبات خود مدعا نیست؛ بلکه فقط یکی از مبادی تصویری بحث است؛ و هنوز برعهده من است که بگویم این قرآن [= مابه‌ازای آن ارتباط] چگونه چیزی است که چنین ظرفیتی را دارد که خودش بتواند هم پیام باشد هم معجزه [یعنی تفاوتی که بین این پدیده با سایر معجزات هست در چیست که در موارد دیگر همواره این دو (وحی و معجزه) از هم متمایز بودند اما در قرآن یکی شده‌اند]؛ و ثانیاً آن «مثل» که اگر بیاید ادعای پیامبر ص باطل می‌شود چگونه چیزی خواهد بود.

^۹ . توجه کنید که این ادعا در خصوص هیچیک از وحی‌های سابق مطرح نشده است؛ یعنی حضرت موسی ع و حضرت عیسی ع ادعا نکرده‌اند که کتاب آسمانی‌ای که آورده‌اند خودش معجزه آنهاست؛ این را از این جهت گفتم که نخواهید وجود تورات و انجیل و ... را دلیل رد بر این ادعا قلمداد کنید.